جایگاه کتاب و کتابخوانی در سیره شهدا

شهدا با مطالعه به زندگی‌شان عمق بخشیده بودند

احمد محمدتبریزی

آنچه عموم مردم از زندگی شهدا می‌دانند، بیشتر مربوط به حضورشان در جبهه‌های نبرد و شرح رشادت‌هایشان مقابل دشمن متجاوز بعثی است. به خاطر اهمیت کار رزمندگان در هشت سال دفاع‌مقدس، کمتر فرصتی پیش آمده تا از پشت جبهه و زندگی روزمره‌شان صحبتی به میان آید. درحالی‌که زندگی رزمندگان زمانی که عملیات نبوده نکات جذاب زیادی در خود دارد. آنها زمانی که در عملیات نبودند، اوقات فراغت‌شان را به بهترین شکل پر می‌کردند و اجازه نمی‌دادند وقت‌شان به آسانی هدر شود. مطالعه و کتابخوانی یکی از علاقه‌مندی‌های جدی شهدا بود. بسیاری از شهدا عاشق کتاب بودند و در هر فرصتی که پیدا می‌کردند، به مطالعه رو می‌آورند.

توصیه به خواندن کتاب‌های دفاع‌مقدس

حاج‌قاسم سلیمانی از فرماندهان بزرگ دفاع‌مقدس، حساسیت ویژه‌ای به مطالعه و کتابخوانی داشت. کتابخوانی، یکی از دغدغه‌های مهم شهیدسلیمانی به حساب می‌آمد و ایشان اهل مطالعه و ترویج‌دهنده کتابخوانی بود. سردارسلیمانی مرتب و منظم کتاب‌های تاریخی، اخلاقی، دینی و تفسیری و کتاب‌های حوزه تاریخ شفاهی جنگ را می‌خواند و با یادداشت‌ها و تقریظ‌هایش گاه باعث معرفی و رونق فروش این آثار و مطالعه آن کتاب‌ها می‌شد. یادداشت‌های این فرمانده بزرگ بر کتاب‌های رادیو، گردان ۴۰۹، من زنده‌ام، وقتی مهتاب گم شد و کتاب‌های کنگره شهدای استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان نمونه از عشق و سردار سلیمانی به کتاب و کتابخوانی است.

شهیدسلیمانی هیچ‌گاه با کتاب و مطالعه بیگانه نبود و به صورت مستمر کتاب‌های حوزه دفاع‌مقدس را پیگیری می‌کرد. سردارسلیمانی درباره اهمیت توجه به کتاب‌های حوزه دفاع‌مقدس چنین می‌گوید: «توصیه من به آنهایی که جنگ را حس کرده‌اند یا آنهایی که جنگ را حس نکرده‌اند، مطالعه کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به دوران دفاع‌مقدس است شاید بهترین تأثیرات تربیتی حقیقی در این کتاب وجود داشته باشد. اگر دقت کرده باشید در بین همه کتاب‌های توصیه شده مقام‌معظم رهبری ایشان بیشترین تجلیل و توصیه را نسبت به همین کتاب‌های دفاع‌مقدس دارند؛ شاید بتوان گفت کمتر کتابی منتشر شده و در دسترس ایشان قرار گرفته که ایشان مطالعه نکرده باشند و پیرامون آن تقریظی نداشته باشند، دلیل اصلی آن هم این است که در داخل این نوشته‌ها حقیقتی وجود دارد که موجب تأثیر و تأثر بسیار بالایی است.» مهدی باکری، فرمانده لشکر عاشورای تبریز بود که بی‌شک اغلب کسانی که نامش را می‌شنوند، مردی با لباس خاکی جنگ در ذهنشان تداعی می‌شود که چهره‌ای آرام دارد. شهیدباکری در دانشگاه تبریز درس خوانده بود و عشق به خواندن و دانستن در وجودش موج می‌زد. همسر شهید این عشق را اینگونه بیان می‌کند: «مهدی یک جعبه مهمات را داده بود طبقه زده بودند و به جای کتابخانه گذاشتیم کنار اتاق و کتاب‌هایمان را داخل آن چیدیم. می‌گفت اگر وقت نمی‌کنم بخوانم، اقلا چشمم که به آنها می‌افتد، خجالت می‌کشم. به من سپرده بود از کتاب المعجم آیات ایثار و شهادت، جهاد و هجرت را دربیاورم. هر بار می‌آمد چیزهایی که در آورده بودم را می‌دادم بخواند.

عاشق علم، عاشق شهادت

شهیداحمدرضا احدی، یکی از شهدای شاخص دفاع‌مقدس است. این شهید نخبه در سال ۱۳۶۴ در کنکور سراسری تجربی رتبه اول را کسب کرد و در رشته پزشکی در دانشگاه شهیدبهشتی تهران پذیرفته شد و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت. عشق به دانش و علم در وجود شهیداحدی موج می‌زد، ولی او با تمام علاقه‌ای به درس و دانشگاه داشت، همه را نیمه کاره رها کرد تا به جبهه برود و حرف امام روی زمان نماند. شهیداحدی در سال ۱۳۶۱ در پاسخ به نامه یکی از دوستانش او را به مطالعه کتاب رساله لقاءالله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی سفارش کرده بود. شهیداحدی در یادداشتی پرمغز و خواندنی از دلایلش درباره به جبهه رفتن می‌نویسد: «چگونه می‌توانیم در شهرمان بمانیم و فقط درس بخوانیم؟ چگونه می‌توانیم درها را به روی خود ببندیم و چون موش در انبار کلمات کهنه کتاب لانه بگیریم؟ کدام مسئله را حل می‌کنی؟ برای کدام امتحان درس می‌خوانی؟ به چه امید نفس می‌کشی؟ کیف و کلاسورت را از چه پر می‌کنی؟ از خیال، از کتاب، از لقب شاخ دکتر یا از آدامسی که هر روز مادرت در کیفت می‌گذارد؟ کدام اضطراب جانت را می‌خورد؟ دیر رسیدن به اتوبوس، دیر رسیدن سر کلاس، نمره گرفتن؟ دلت را به چه چیز بسته‌ای؟ به مدرک، به ماشین، به قبول شدن در حوزه فوق دکترا؟ صفایی ندارد ارسطو شدن. خوشا پر کشیدن، پرستو شدن.»

بسیاری از رزمندگان و فرماندهان، آزادی شهر خرمشهر در سال ۱۳۶۱ را مدیون رشادت و حماسه شهیدحسین قجه‌ای و گردان سلمان می‌دانند. مقاومت شهیدقجه‌ای و نیروهای گردان سلمان سبب می‌شود تا عملیات بیت‌المقدس با موفقیت انجام شود و خرمشهر را برای همیشه به ایران بازگرداند. شهیدقجه‌ای در جریان این مقاومت جانانه در خرمشهر در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۲ در سن ۲۵ سالگی بر اثر اصابت گلوله به سرش به شهادت رسید. غیرت و شجاعت شهیدقجه‌ای برای همیشه در تاریخ ایران ماندگار خواهد بود. مطالعه از جمله کارهایی بود که شهیدقجه‌ای برای آن جایگاهی ویژه در برنامه‌ریزی خود قرار داده بود. اگر روزی موفق نمی‌شد مطالعه کند به سادگی از آن نمی‌گذشت و به خود گوشزد می‌کرد که روز بعد کمبود آن را جبران کند. شهید دفترچه یادداشتی با جلد آبی داشت که بیشتر دوستانش آن را به خاطر دارند. فرمانده گردان سلمان برنامه روزانه و کارهایی را که در طول روز انجام می‌داد، در آن دفترچه یادداشت می‌کرد. او هر روز کارهای خود را بررسی می‌کرد و شب که می‌شد با بررسی آنها سعی می‌کرد در روزهای بعد میزان حسناتش را بالا ببرد. مطالعه در میان برنامه‌های شهید جایگاه ویژه‌ای داشت؛ به‌طور مثال در دفترچه یادداشتش چنین می‌نوشت: «مطالعه: در روز شنبه مطالعه نکردم...»، «روز دوشنبه: نه کار مثبتی انجام دادم، نه مطالعه کردم. وقتی هم که خواستم مطالعه کنم، خوابم برد.» این یادداشت کردن‌ها نشان از توجه ویژه شهید به اهمیت مطالعه و کتابخوانی را نشان می‌دهد.

کتابخانه‌های شهیدباقری

شهیدحسن باقری شهید شاخص دیگری است که نام او را در جریان عملیات‌های بزرگ و موفقیت‌آمیزی مثل فتح‌المبین و بیت‌المقدس بارها شنیده‌ایم. استعداد نظامی و هوش بالای شهیدباقری در دوران دفاع‌مقدس در نزد رزمندگان زبانزد بود. شهیدباقری به خاطر بهره‌مندی از همین توانایی و هوش بالا در سنین جوانی توانست کارهای بزرگی را انجام دهد. قطعاً چنین انسان نخبه‌ای با مطالعه و کتاب بیگانه نبوده است. کتابخوانی یکی از دغدغه‌ها و علاقه‌مندی‌های مهم شهیدباقری بود. مادر شهید علاقه‌مندی فرزندش را به کتاب چنین توصیف می‌کند: «هرنوع کتابی می‌خواند. کتاب از دکترعلی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان. کتاب‌های آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری و تفسیرهای متعددی را مطالعه می‌کرد. بعد به‌سراغ کتاب‌های پایه، مثل المعجم و حتی کتب ادیان مختلف، مثل مسیحیت رفت. من دیدم که حتی کتاب‌هایی از چپی‌ها و منافقین (مجاهدین خلق) تهیه کرده بود. همه‌جور کتاب داشت. یک مطلبی را که می‌خواست تهیه کند، پنج جلد، شش جلد کتاب را می‌آورد و مطالعه می‌کرد. از هر کدام‌شان یک متنی را درمی‌آورد. سه کتابخانه داشت و هر سه کتابخانه پر بود. یک روز از بیرون آمدم، دیدم کمدش را بالای پله‌ها گذاشته و دارد روی کمدش کارهایی می‌کند. دیدم دریل آورده و می‌خواهد یک طبقه به کمدش اضافه کند که بتواند کتاب‌های بیشتری جای دهد. لحظه‌ای وقتش را تلف نمی‌کرد. از لحظه‌ای که می‌آمد، می‌دانست امروز چه کتاب‌هایی باید بخواند و چه مطالبی را باید تهیه بکند. از قبل برنامه‌ریزی می‌کرد و برنامه‌هایش را می‌نوشت. از حدود ۱۳-۱۲ سالگی دفتر یادداشت روزانه داشت. همیشه در حال خواندن یا نوشتن بود.»

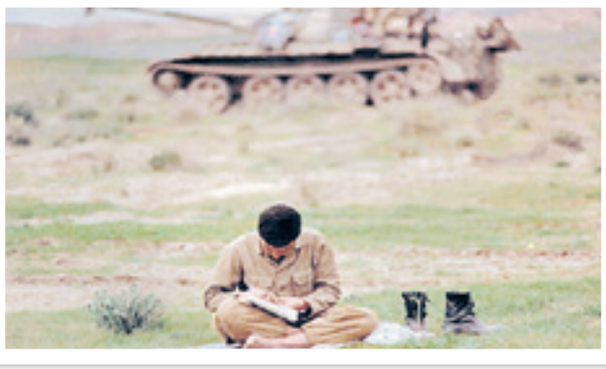

شهیدیوسف کلاهدوز از از بنیانگذاران سپاه پاسداران به شمار می‌رود که داوطلبانه از «ارتش جمهوری اسلامی ایران» به «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» منتقل شد. شهید کلاهدوز از همان دوران نوجوانی به مطالعه علاقه داشت و کتاب خواندن جزو برنامه‌های روزانه‌اش بود. به گفته اطرافیان شهید، عشق به مطالعه از وجود شهید کلاهدوز کم نشد و ایشان بیشتر اوقات فراغت خود را صرف ورزش، نقاشی و مطالعه می‌کرد. ایشان علاقه بسیاری به مطالعه داستان و رمان داشت و به داستان‌های «جلال آل احمد» و همسرش «سیمین دانشور» علاقه‌مند بود. شهید کلاهدوز همچنین در دوران دفاع‌مقدس مطالعه کتاب‌های نظامی و کتاب‌های مدیریتی را به رزمندگان توصیه می‌کرد. خودش دو، سه روزه کتابی را تمام می‌کرد و آن را با دیگر نیروها تبادل می‌کرد. به رزمندگان می‌گفت در این شرایط سخت، هر کسی سریع‌تر عمل کند، ابتکار عمل با اوست و به نیروها تأکید می‌کرد که خودشان را باید با وقت کم وفق دهند.

وصیت شهید به اهدای کتاب‌هایش

شهیداحمد تبریزی، به قدری به کتاب علاقه داشت که وقتی به کتابخانه پا می‌گذاشت، مشغول مرتب کردن قفسه‌ها می‌شد. شهیدتبریزی به کتاب‌های شهیدمطهری علاقه فراوانی داشت. علاقه شهید به کتاب به حدی بود که پس از مدتی او را مسئول کتابخانه جبهه کردند و او خیلی زود تمام کتاب‌ها را کد گرفت و باعث شد تا کتابخانه نظم بیشتری پیدا کند. یک روز رزمندگان دیدند کتابخانه تعطیل است و پلاکاردی بالای آن نصب کرده‌اند که رویش نوشته بود شهادت مسئول کتابخانه. سرباز شهیداحمد تبریزی تسلیت باد.

شهیدمحمود اخلاقی در وصیتنامه‌اش چنین نوشته بود: «۶۰۰ جلد کتاب دارم؛ آنها را نبرید به کتابخانه و حبس کنید. آنها را بدهید به کسانی که اهل مطالعه هستند و به آنها هم بگویید کتاب‌ها را دست به دست کنند و در گردش نگه دارند و مطالعه کنند.» شهیدحسین لاسجردی نمی‌توانست همه کتاب‌های مورد علاقه‌اش را بخرد، به همین دلیل عضو کتابخانه شده بود. کتاب‌ها را امانت می‌گرفت و قبل از خواندن ورق می‌زد. اگر صفحه‌ای از کتاب پاره بود آن را مرمت می‌کرد و بعد شروع به خواندن می‌کرد. دوستانش به شوخی می‌گفتند برو همانجا داخل کتابخانه بنشین، کتاب‌ها را تعمیر کن. شهید هم در جواب‌شان می‌گفت وقتی آدم چیزی را امانت بگیرد، باید تمیز و مرتب نگه دارد. شهیدناصر ترکان نیز دوست داشت تا با ترویج کتابخوانی به گسترش فرهنگ اسلامی بین جوانان همت گمارد و در این راه تلاش زیادی کرد. برادر شهید دراین‌باره می‌گوید: «ناصر یک موتورسیکلت داشت و با آن به هنرستان می‌رفت. اوایل سال تحصیلی بود که او تصادف کرد و پایش شکست و چند وقتی نتوانست به هنرستان برود. ناصر در این مدت با پای گچ گرفته به کتابخانه‌ای که با دوستانش تأسیس کرده بود، می‌رفت. می‌رفت تا فعالیت کتابخانه متوقف نشود و امور کتابخانه را ساماندهی می‌کرد.» شهیدعطاالله منصوری نیز آنقدر به کتاب علاقه داشت که بیشتر مسیرهای رفت و آمدش را پیاده می‌رفت تا پول کرایه ماشین را جمع کند و کتاب بخرد. شب‌ها تا دیروقت مطالعه می‌کرد. معتقد بود چهار، پنج ساعت خواب برای تجدید قوا کافی است. هدیه انتخابی‌اش کتاب بود. هر گاه به دیدن دوستان و عزیزانش می‌رفت برایشان کتاب هدیه می‌برد. برای کتاب خریدن درنگ نمی‌کرد و بیشتر پول‌هایش خرج خرید کتاب می‌شد. شهیدبهرام علی‌اجلالی با پول‌هایی که از میوه‌چینی جمع می‌کرد، کتاب می‌خرید و به مناطق محروم می‌برد و بین بچه‌های روستا پخش می‌کرد.

> سردارسلیمانی درباره اهمیت توجه به کتاب‌های حوزه دفاع‌مقدس چنین می‌گوید: «توصیه من به آنهایی که جنگ را حس کرده‌اند یا آنهایی که جنگ را حس نکرده‌اند، مطالعه کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به دوران دفاع‌مقدس است شاید بهترین تأثیرات تربیتی حقیقی در این کتاب وجود داشته باشد

قاب ماندگار

رفقای شهید در یک قاب

شهادت ۳ دوست با فاصله ۳ روز از هم

آرمان شریف

گاهی عکس‌ها یک دنیا حرف با هم دارند. مثل همین عکس که سه نوجوان رشید ۱۷ ساله را کنار هم نشان می‌دهد.

هر سه لباس رزم پوشیده‌اند، لبخندی بر لب دارند و معصومیت و پاکی از چهره‌شان می‌بارد.

می‌توان به همین یک قاب برای همیشه نگاه کرد و از تماشای مردانگی، دلیری و اخلاص سربازان خمینی در آن سنین کم سیر نشد. آن روزها نوجوانان زود مرد می‌شدند و با قدرت ایمان و تکیه بر توان‌شان کارهای بزرگی انجام می‌دادند.

> ۱۰ روز بیشتر نگذشته بود که نیروها به منطقه عملیاتی «کربلای ۵» در شلمچه رفتند و دو سه روز بیشتر از مستقر شدن‌شان در خط مقدم نگذشته بود که هر سه جوان ۱۷ ساله داخل عکس به شهادت رسیدند. هر سه متولد سال ۱۳۴۸ بودند و با فاصله کمی از یکدیگر در بهمن ۱۳۶۵ به شهادت رسیدند

حمید داودآبادی از رزمندگان و نویسندگان دفاع‌مقدس با انتشار این عکس از سه رزمنده گردان حمزه می‌گوید: «هر سه را کنار هم ایستاندم و درحالی که خواستم عکس بگیرم، گفتم یک عکسی از تون می‌گیرم که هر کی دید و فهمید، خنده‌اش بگیره. امینی با تعجب پرسید بخنده؟ واسه چی؟ مگه ما چمونه؟ گفتم خنده‌دارتر از این می‌خوای که هر سه‌تایی متولد سال ۱۳۴۸ هستید؟ تو با این ریشت و محسن با این جثه کوچیک و احمد با این هیکل درشت!

۱۰ روز بیشتر نگذشته بود که نیروها به منطقه عملیاتی «کربلای ۵» در شلمچه رفتند و دو سه روز بیشتر از مستقر شدن‌شان در خط مقدم نگذشته بود که هر سه جوان ۱۷ ساله داخل عکس به شهادت رسیدند. هر سه متولد سال ۱۳۴۸ بودند و با فاصله کمی از یکدیگر در بهمن ۱۳۶۵ به شهادت رسیدند.

شهیدمحسن کردستانی، نفر سمت راستی است. چهره‌اش از همه کم سن و سال‌تر نشان می‌دهد. به گفته همرزمانش، محسن آنقدر پاک، اهل معنویت و با روحیه‌ای زیبا بود که همه احترام زیادی برایش قائل بودند. روز سه‌شنبه ۷ بهمن سال ۱۳۶۵ در جریان عملیات کربلای ۵ به شهادت می‌رسد. پیکر شهید در بهشت زهرا (س) تهران، قطعه ۲۷، ردیف ۸۸ به خاک سپرده شد.

نفر ایستاده در وسط عکس شهیداحمد بوجاریان است.

شهید دهم بهمن ۱۳۴۸، در تهران چشم به جهان گشود. پدرش عبدالحسین، کانال‌ساز بود و مادرش، اعظم نام داشت. دانش‌آموز اول متوسطه در رشته برق درس خواند.

به‌عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت و ۸ بهمن ۱۳۶۵ در شلمچه به شهادت رسید. برادرش محمود نیز شهید شده بود. پیکر مطهر شهید در تاریخ ۱۷ تیر سال ۱۳۷۵ در بهشت زهرا (س) تهران قطعه ۲۸ ردیف ۴۳ به خاک سپرده شد.

نفر سمت چپی هم شهیدستار امینی است. از دو دوست دیگرش، چهره‌اش بزرگسال‌تر نشان می‌دهد. محاسنش کامل درآمده و هیبتی مردانه به او بخشیده است. شهیدامینی رفاقت بیشتری با محسن کردستانی داشت.

شهید امینی در فروردین ۱۳۴۸، در میاندوآب به دنیا آمد. پدرش کارگر بود و با رزق حلال و نان زحمتکشی بچه‌هایش را بزرگ کرد. ستار تا پایان دوره متوسطه در رشته تجربی درس خواند و دیپلم گرفت.

مدتی هم کارمند روزمزد آموزش‌وپرورش بود. به‌عنوان بسیجی در جبهه حضور یافت و ۶ بهمن ۱۳۶۵، در شلمچه بر اثر اصابت ترکش شهید شد.

پیکر مطهرش در بهشت زهرا (س) تهران قطعه ۲۹، ردیف ۲۳ واقع است. به گفته همرزمانش خیلی عارف و معنوی بود و شب‌های جمعه دعای کمیلش ترک نمی‌شد.

شهیدامینی در وصیتنامه‌اش چنین می‌نویسد: «پروردگارا، کریما، غفارا، ای پرده‌پوش عیبها، ای عالم غیبها، ما را از قطره‌ای آب گندیده خلق نمودی و عقل و هوش و درک عطا کردی و در طریق سیر تکامل قرار دادی و خواستی که ما هم به این تکامل برسیم.

عده‌ای در این مسیر از ملک بالاتر رفتند و عده‌ای از حیوان پست‌تر شدند. گروهی در لقای تو جای گرفتند و جمعی آتش مأوایشان شد و آنان که لحظه‌ای از یاد تو غافل نشدند و یار و پناهی جز تو اختیار نکردند، الطاف شامل حالشان شد و به سوی تو سیر نمودند و در دریای بی‌حد و کمال عشقت غوطه‌ور شدند.

پس ای کریم، از روی کرم نظری و عنایتی کن به این بنده بیچاره و بدبخت والا در وادی غرور و هوای نفس گرفتار و مبهوت و سرگردان خواهد ماند. ای محبوب دلان، وای ولی المؤمنین، و ای غیاث المستغیثین.»

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۸۲

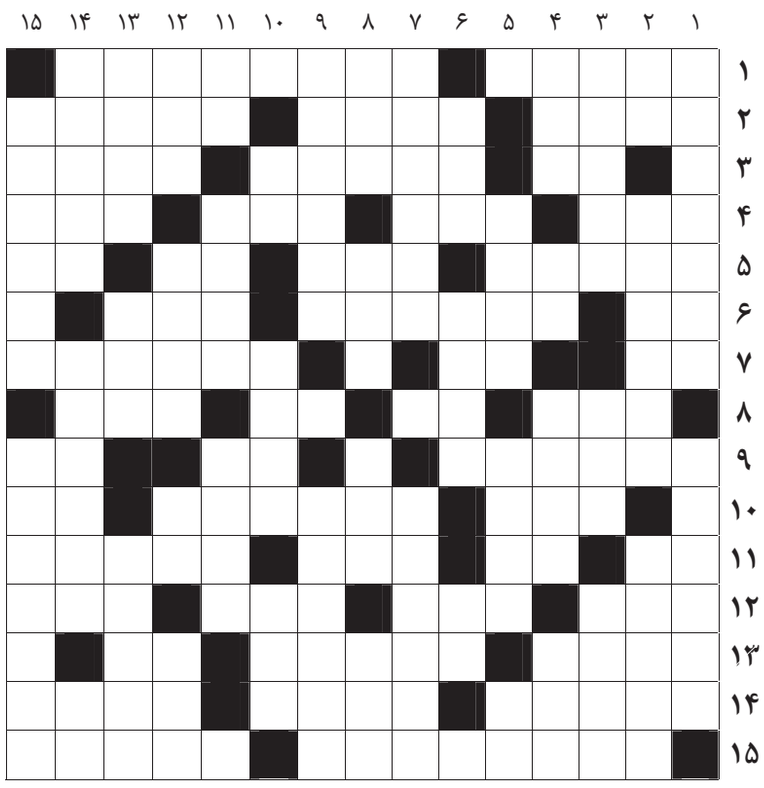

از راست به چپ

■ ۱ـ بیماری افسار گسیخته این روزهای اقتصاد ما- نوعی کوسه ماهی ■ ۲- پول مصر- احاطه شده- ابزار ■ ۳- نیمه تاریک زمین- از شهرهای استان فارس- پوسیده و کهنه ■ ۴ـ زهراگین- بدن و تن- مورچه- بحری از بحور شعر ■ ۵ـ مردود- حیله‌گر- آب بند- تازه و جدید ■ ۶ حرف انتخاب- مجانی- رشته کوهی در مرکز اروپا ■ ۷ـ پاسخ منفی- مرض و علت- شکستگی نور ■ ۸ـ زاپاس- فرار حیوان- دژ شطرنج- توضیح ■ ۹ـ تکاور- زبانه آتش- خاندان ■ ۱۰ـ زینت ناخن- روباه پیر- حرف نفی و سلب ■ ۱۱ـ راه میان‌بر- تو و من- آزاد- گشادی رگ‌ها به خصوص در پا ■ ۱۲ـ نقل و انتقال توپ در فوتبال- طلای سیاه- از حروف انگلیسی- کاشتن بوته برنج ■ ۱۳ـ ورزش مرتاضان- از انواع رنگ- نهر خون ■ ۱۴ـ توت فرنگی- روغن جلا- اندازه‌گیری و سنجش ■ ۱۵ـ جمله نفس کش طلبی- پلیس قدیمی

از بالا به پایین

■ ۱ـ ماده اولیه صابون- لفافه ■ ۲ـ نماد لاغری- جمع مفهوم- جهنم ■ ۳ـ بایگانی- دلالت کننده- فکر و اندیشه ■ ۴ـ تاراج- طلا- جایگاه و زیستگاه یک گونه از جانوران- درد ■ ۵ـ جنگ در راه دین- مغازه- مهم‌ترین جشنواره فیلم ■ ۶ـ به وقوع پیوسته- فلانی- کاکل اسب ■ ۷ـ رگی که خون را به قلب برمی‌گرداند- از بیماری های متداول مفصلی ■ ۸ـ عید رمضان- کشتی جنگی- نماد چسبندگی- جواب مثبت ■ ۹- نجات دادن و آزاد کردن- کسی که با پرداخت مبلغی اجازه زراعت در ملک دیگران را دارد ■ ۱۰ـ شهر خرما- خارهای نازک خوشه گندم- خرس ترکی ■ ۱۱ـ درخت انگور- زبان- منسوب و مربوط به ریه ■ ۱۲ـ اسیر کردن- جذاب و دل‌فریب- نیم ساعت!- عدد ■ ۱۳ـ هیزم- دختر نیست- هر چیز رنگ شده ■ ۱۴ـ آنکه هنگام شادی بانگ و آواز بردارد- جماعت و مردم از قبایل مختلف- حرف خطاب ■ ۱۵ـ همسایه و کنارهم- کسی که چهار سال تحصیلی را در دانشگاه و در رشته‌ای خاص گذرانده باشد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۸	۶		
	۸					۱		
	۳			۶				
	۱	۵			۴	۷	۳	
		۸					۶	
					۲		۴	
۶	۲		۱					۷
			۷					
۳							۵	۶

جدول کلمات متقاطع
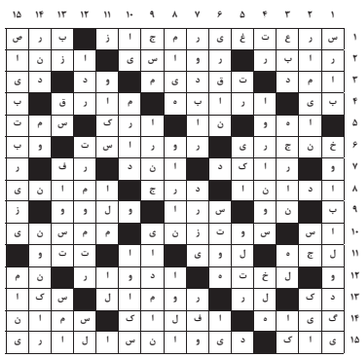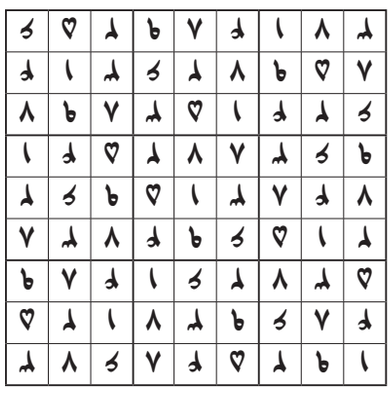
پاسخ جدول شماره ۶۰۸۱